

مقایسه تطبیقی نقش‌های جنسیتی

در رویکرد اسلامی و جامعه‌شناختی*

□ فاطمه قاسم‌پور^۱

چکیده

تمایز در تعریف نقش‌های جنسیتی، از مهم‌ترین ممیزه‌های رویکرد اسلامی و جامعه‌شناختی است. طبق دیدگاه جامعه‌شناختی، فرهنگ از منابع مهم در تعریف نقش جنسیتی است، یعنی در فرهنگ‌های مختلف تفاوت‌های بارزی بین نقش‌های اجتماعی وجود دارد. همچنین تقسیم‌بندی نقش‌ها بر اساس جنسیت، به شکل متمایز یافته آن پس از صنعتی شدن جوامع رخ داده است و سرعت تغییر جوامع و دگرگونی‌های اجتماعی بر تغییر نقش‌های اجتماعی مؤثر بوده و به حذف یا تعدیل نقش‌ها منجر شده است. اما در دیدگاه اسلامی زن از نظر انسانیت، ارزشمندی و کرامت انسانی، هیچ تفاوتی با مرد ندارد، اما در نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و برنامه‌ریزی‌ها باید به تناسب‌تکوینی و کارکردهای متمایز ایشان توجه شود و تفاوت‌های طبیعی، منشأ انتظارات از نقش‌های زنانه و مردانه قرار گیرد. مقایسه دیدگاه دینی با رویکرد جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که عمده تفاوت رویکرد درباره نقش‌های جنسیتی به تعریف متفاوت جنسیت به عنوان امری اجتماعی یا طبیعی باز می‌گردد.

واژگان کلیدی: نقش‌های جنسیتی، جنسیت، تفاوت‌های تکوینی، برساخت نقش اجتماعی، کلیشه‌های جنسیتی

مقدمه

نقش اجتماعی مانند دیگر مفاهیم اجتماعی، در گذر زمان دچار تحوّل شده است. طبق مفاهیم جامعه‌شناختی، نقش اجتماعی به مجموعه‌ای از انتظارات و توقّعات از فرد در موقعیت خاص اطلاق می‌شود. به تعبیر دیگر، نقش اجتماعی الگوی رفتاری است که فرد در موقعیت‌ها و وضعیت‌های اجتماعی مشخصی باید از آن پیروی کند. فرد باید آگاه باشد نقش اجتماعی، مانند یک نقش تئاتری شامل بازیگران دیگر، نویسنده نمایشنامه، تولیدکنندگان، حضار و گروه تدارکات است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۳۲۲).

طبق این استعاره، فرد و جامعه توسط یکدیگر به ظهور می‌رسند. بدین صورت که فرد، به عنوان حامل صفت‌ها و نحوه‌های رفتاری از پیش شکل یافته اجتماعی ظاهر می‌شود (دارندرف، ۱۳۹۴: ۴۵). به همین دلیل نقش را، مجموعه‌ای از روابط اجتماعی الگویی و وابسته به یکدیگر بین فرد و محیط اجتماعی که شامل تکالیف، حقوق و امتیازات است، تعریف می‌کنند. این تعریف، مرکزیت را از شخص به مجموعه‌ای از روابط ضروری برای نقش اجتماعی تغییر می‌دهد.

به عبارت دیگر، جامعه و اجتماع محقّ هستند که ویژگی‌های لازم برای یک نقش اجتماعی را تعیین کنند. مثلاً برای ورود به نقش مادری، جامعه تعیین می‌کند که زنی که وارد نقش مادری می‌شود باید ویژگی فیزیکی و روحی مشخصی داشته باشد که از راه‌های پذیرفته شده در جامعه، نگهداری از فرزند را تضمین کند. فردی که می‌خواهد یک نقش اجتماعی بسازد و یا خلق کند، باید با افرادی که می‌خواهند با او شریک شوند همکاری کند تا درباره هدف به توافق برسند. البته قابل ذکر است که نقش فقط منوط به فرهنگ نیست، بلکه طبیعت و ویژگی‌های طبیعی در پذیرش نقش مؤثرند (Chafetz, 2006, 230).

میان نقش اجتماعی و موقعیت اجتماعی، تفاوت‌هایی وجود دارد. مفهوم نقش از مفاهیم دیگر چون موقعیت و منزلت، متفاوت است. منزلت به عنوان مثال، مجموعه حقوق و وظایفی است که فرد دارد، ولی نقش منظر دینامیکی موقعیت را بیان می‌کند. وقتی که موقعیت مؤثر واقع می‌شود، نقش تجلّی می‌یابد. از این رو، نقش و موقعیت از یکدیگر جدا نیستند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۸: ۳۲۲). بنابراین، نقش‌های اجتماعی در ارتباط با

موقعیت‌های اجتماعی تعریف می‌شوند. موقعیت اجتماعی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری، انتظارات، وظایف و تکالیف است که به آن‌ها نقش اجتماعی می‌گوییم. در یک موقعیت اجتماعی، می‌توان چندین نقش اجتماعی را تعریف کرد. در جامعه مدرن با تعدد مشاغل، بر شمار نقش‌ها افزوده شده است، به طوری که ما با مفهومی به نام تعارض نقش مواجه‌ایم (Chafetz, 2006, 231).

بسط جهان اجتماعی افراد، بر چگونگی ایفای نقش‌ها تأثیر گذاشته است، به این معنا که افراد در ساختارهای اجتماعی جدید، در زیست جهان‌های متفاوتی عضو هستند. مثلاً یک زن امروزی، عضو چندین سازمان اداری یا انجمن غیر دولتی و چندین گروه است. بنابراین، او نقش‌های مختلفی را باید ایفا کند. از طرف دیگر، وضعیت پیچیده اجتماعی امروز فضایی را فراهم کرده است که نقش‌ها لزوماً با هم سازگاری و هماهنگی ندارند (ایمانی جاجرومی، ۱۳۸۶: ۳۰). مسأله تعارض نقش‌ها، مقوله فشار نقش را سبب می‌شود.

طبق این دیدگاه، هر چه در یک جامعه با خرده فرهنگ‌های متفاوت مواجه باشیم، اختلاف بیشتری در خصوص نقش‌های اجتماعی وجود دارد. سرعت تغییر جوامع و عظمت دگرگونی‌های اجتماعی، بر تغییر مدل‌های فرهنگی نقش‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده است به طوری که در مورد نقش‌های اجتماعی، نمی‌توان گفت که با یک مدل دو قطبی سنتی و مدرن مواجه‌ایم، بلکه جنبه‌های گوناگون نقش‌های اجتماعی به گونه‌ای متفاوتی تغییر کرده است (سگال، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

در رابطه با نظریه نقش اجتماعی، عده‌ای از متفکران قائلند که نقش‌های اجتماعی جنسیتی (زنانه / مردانه) در جوامع مدرن بوجود آمده‌اند و جنسیت امری اجتماعی است، لذا نقش‌های اجتماعی نیز به تبع جنسیت، اجتماعی شده هستند و در یک جامعه با جوامع دیگر متفاوتند. در دیدگاه اسلامی، نقش‌های جنسیتی بر اساس تفاوت‌های طبیعی میان زن و مرد صورت گرفته است. به طوری که در آیه ۳۴ سوره نساء، سرپرستی مرد در خانواده به عنوان فضیلتی تکوینی ذکر شده است. مقایسه رویکرد مبتنی بر آموزه‌های دینی، با تحوّل‌پذیری نقش‌های اجتماعی بر اساس رویکرد جامعه‌شناسانه، مبتنی بر مبانی متفاوت و تعریف متمایز از جنسیت، قابل توضیح است.

الف. جنسیت و نقش‌های خانوادگی - اجتماعی در رویکرد جامعه‌شناختی

تغییرات سریع اجتماعی که موجب تغییر در نقش‌های اجتماعی شده، عمیقاً بر نقش‌های خانوادگی نیز تأثیرگذار بوده است و هم‌اکنون، نقش‌های خانوادگی تحت تأثیر تغییرات در ساختارهای اقتصادی جوامع است. انقلاب صنعتی و گسترش روابط سرمایه‌داری، به تدریج تغییرات عظیم در حیات اقتصادی و اجتماعی جوامع و به تبع آن، در خانواده ایجاد کرد، به طوری که پس از انقلاب صنعتی، تمام ابعاد زندگی بشر متحول شد. تا پیش از این، مهم‌ترین شکل اقتصاد جهان را اقتصاد کشاورزی تشکیل می‌داد. در اقتصاد کشاورزی، خانواده‌های کشاورز در خانه‌هایی کاملاً نزدیک به زمین خود زندگی می‌کردند. مرد و زن و حتی فرزندان، همراه یکدیگر در مزارع خویش کار می‌کردند و معمولاً تمام احتیاجاتشان به دست خودشان تولید می‌شد (رودگر، ۱۳۸۸: ۳۴). پیش از صنعتی شدن، حاصل دسترنج اعضای خانواده، دارایی مشترک همه‌ی ایشان محسوب می‌شد و آن را ثروتی که باید میان افراد تقسیم شود نمی‌دانستند. هر عضو خانواده، برای تولید آن چه خانواده نیاز داشت کار می‌کرد و میان تولید و مصرف تمایزی نبود. با صنعتی شدن، خانه از محل کار، یعنی مصرف از تولید فاصله گرفت (ابوت، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

از سوی دیگر، میان کار تولیدی و کار غیر تولیدی تمایز ایجاد شد. کار تولیدی به عنوان کار «پول‌آور» (یعنی کاری که به آن دستمزد تعلق می‌گیرد) و کار غیر تولیدی به عنوان کاری تعریف شد که اگر چه ضروری است، اما صرفاً جنبه‌ی معیشتی دارد و مولد هیچ‌مزدی نیست و غیر کالایی محسوب می‌شود. به این ترتیب، میان سپهر عمومی و خصوصی برای نخستین بار تفکیک به وجود آمد و پیامدهای عمیقی برای روابط و هویت‌های مبتنی بر جنسیت داشت. با این تحولات، زنان به سپهر خصوصی یا خانگی رانده شدند که «کاری» انجام گرفته در آن، کار تولیدی نبود (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۴-۲۶). با تعلق زنان به قلمرو خانگی، یعنی اداره‌ی خانه و فرزندان و وابستگی مردان به قلمرو عمومی، یعنی کسب درآمد و شرکت در سیاست، بیشتر نقش‌های شغلی مردانه تعریف شد به جز برخی از استثناها مثل پرستاری و تدریس. عرصه‌ی خصوصی به حوزه‌ی

خانه/خانواده برگشت و آن جنبه از زندگی اجتماعی که با خانه و خانواده تداعی می‌شد را در نظر داشت و حوزه عمومی، به تمام نهادهای زندگی عمومی از جمله نهاد سیاست، آموزش و مذهب گسترش یافت. نتیجه اصلی و مهم این تقسیم‌بندی، همچنان در میان جوامع دیده می‌شود.

جدایی عرصه عمومی و خصوصی، تأثیرات بسیاری بر حوزه خانواده و نقش‌های خانوادگی داشت. تالکوت پارسونز جامعه‌شناس کارکردگرا، به توجیه تقسیم کار خانگی بین زنان و مردان می‌پردازد و این نوع نقش‌های خانوادگی را، بی‌معصل و طبیعی جلوه می‌دهد. وی عنوان می‌کند در «خانواده عرفی» یکی از بزرگسالان می‌توانست بیرون خانه کار کند و دومی مراقب خانه و کودکان باشد. در عمل، این تخصصی شدن نقش‌ها مستلزم این است که شوهر به عنوان نان‌آور، نقش «ابزاری» را به عهده بگیرد و زن نقش «احساسی» عاطفی را بر عهده داشته باشد (گیدنز به نقل از پارسونز، ۱۳۸۷: ۲۵۵)، زیرا زنان با حس مادر بودن، مراقبتی و بیانی شناخته می‌شوند، در حالی که مردان افرادی منطقی، کارآمد، قوی و با حس رقابتی هستند و حضور زنان در عرصه خصوصی و حضور مردان در عرصه عمومی، وابسته به جنسیت آنان است. البته نسبت به این تقسیم‌بندی‌ها، واکنش‌های بسیاری صورت گرفته است. یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های فمینیست‌ها، تقسیم کار خانگی است، یعنی اختصاص دادن نقش‌ها و وظایف به اعضای خانوار. برخی از آنان این تقسیم کار را، محصول سرمایه‌داری صنعتی می‌دانند و برخی آن را به پدرسالاری، یعنی به قبل از دوره صنعتی شدن ربط می‌دهند. اما واضح است که تولید سرمایه‌داری، موجب تمایز قطعی‌تری بین حوزه‌های خانه و کار شد. این فرایند به متبلور شدن «حوزه‌های مذکر» و «حوزه‌های مؤنث» و روابط قدرت انجامید (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۸).

۱. نقش همسری

همسرگزینی در دوران پیشاصنعتی، تحت فشار اجتماعی بود. برای دختر، ازدواج مرحله‌ای بود که از نقش دختر مجردی که در خانه پدر یا برادر زندگی می‌کرد، به نقش کدبانوی منزل برسد. پایگاه اجتماعی دختر مجرد، چه در خانه پدر یا خانه برادر

نامشخص بود، احتمالاً بالاتر از خدمه، اما به‌طور حتم پایین‌تر از پایگاه کدبانوی خانه بود. به این ترتیب، برای دختران جامعه ازدواج تنها امکان کسب یک نقش اجتماعی قابل قبول جامعه بود (اعزازی، ۱۳۸۷: ۲۷). در نظام پدرتباری، زن به واسطهٔ جهیزیه‌ای که دریافت می‌کرد از میراث خانواده کنار گذاشته می‌شد. علاوه بر این، قاعدهٔ مسکن پدر - بومی (که مطابق آن عروس، در کنار والدین شوهر مسکن می‌گزید) زنان را در خانهٔ خود به بیگانه‌هایی تبدیل می‌کرد (سگالن، ۱۳۸۵: ۲۳۸). به این ترتیب، زنان با ازدواج به خانوادهٔ همسرانشان تعلق پیدا می‌کردند و اغلب از خانوادهٔ خودشان فاصله می‌گرفتند.

در این دوران، گروه‌های خانگی و مزرعه قابل تمایز صریح نبودند. ازدواج، خانواده و کار در قالب یک شکل خاص از سازماندهی اقتصادی به یکدیگر اتصال می‌یافتند (همان، ۲۳۴-۲۳۵). جایگاه زن در خانوادهٔ همسر، وابسته به جایگاه همسرش در خانواده‌اش بود و این جایگاه با پارامترهای اقتصادی، اجتماعی مشخص می‌شد. اغلب، حقوق و وظایف او نسبت به شوهرش توسط خویشان همسر، معین و رسیدگی می‌شد. به طور کلی، مردان به محض ازدواج حقوق خاصی را نسبت به همسرانشان به عهده داشتند که شامل موارد زیر می‌شد: حقوق شراکت در مسکن و دسترسی جنسی، حقوق پدری فرزندان. زنان نیز در مقابل، حقوقی را کسب می‌کردند: شراکت در مسکن، حق مادری، سهم بودن در نگهداری، فرزندان و همکاری اقتصادی. در این دوران، زنان از پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. اکثر زنان در هر سنی که بودند، تا حدّ توان خویش کار می‌کردند. وضعیت زن، پس از مرگ شوهرش به موقعیت و پایگاه اجتماعی او در خانواده و همچنین به وضعیت بیوه‌ها در جامعه بستگی داشت. معمولاً زن در نظام خانواده‌ای پدرسالار، اجازهٔ ازدواج دوباره و یا روابط جنسی را نداشت و زمانی که مطمئن می‌شدند که زن هنوز قابلیت باروری دارد و اولادی از او به جا می‌ماند، باید با برادر شوهر یا مردی از خویشان همسر مرحومش ازدواج می‌کرد و فرزندان حاصل از این ازدواج، اولاد فرد مرحوم به حساب می‌آمدند (Chaftez, 2006, 233).

با ظهور دوران صنعتی و جدایی تولید از مصرف، شکاف عظیمی در جوامع رخ داد

که این شکاف عظیم، مصرف‌کننده را از تولیدکننده جدا کرد. این انشقاق، بر زندگی خانوادگی و نقش‌های دو جنس و زندگی درونی افراد تأثیری عظیم داشت. در این زمان، هر خانه به صورت یک واحد غیر متمرکز بود که به کار تولید مثل، پرورش اطفال و انتقال میراث فرهنگی اشتغال داشت. اگر خانواده‌ای در تولید مثل شکست می‌خورد یا به خوبی از عهده پرورش اطفال و آماده ساختن آنان برای نظام کار برنمی‌آمد، شکست‌هایش الزاماً تحقق این وظایف را در خانواده مجاور به خطر نمی‌انداخت. به عبارت دیگر در خانه، شیوه کار با وابستگی کم همچنان باقی ماند.

در این دوران، زن خانه‌دار به انجام یک رشته فعالیت‌های مهم اقتصادی ادامه می‌داد. او به کار تولید اشتغال داشت، اما برای استفاده شخصی خانواده‌اش، نه برای عرضه به بازار (الوین تافلر، ۱۳۷۵: ۶۰). این تغییرات، تدریجی بود و بر طبقات گوناگون در زمان‌های متفاوتی تأثیر گذاشت. با شروع سده نوزدهم، بیش‌تر زنان طبقه متوسط نقش کدبانو را پذیرفتند و به این باور گرویدند که ایده‌آل برای زن آن است که در خانه بماند و از شوهر و فرزندانش مراقبت کند. در این دوران، زنان از نظر مالی به درآمد شوهرانشان متکی شدند و دیگر روی منابع مالی، کنترل مستقیمی نداشتند. زنان، همچنین از نظر حقوقی نسبت به مردان فرودست بودند، حق مالکیت آنان محدود و توانایی‌شان برای مشارکت در زندگی عمومی بسیار ناچیز بود. این تغییرات برای طبقه کارگر نیز اتفاق افتاد، از همان دوران پیش از انقلاب صنعتی، خانواده طبقه کارگر، واحدی تولیدی به شمار می‌آمد. تقسیم کاری بر حسب جنسیت در آن وجود داشت و به نظر می‌رسید عموماً مردان نقش مسلط دارند، اما زنان از نظر مالی وابسته به مردان محسوب نمی‌شدند. در مراحل اولیه صنعتی شدن، مرد و زن و بچه همگی با هم در کارخانه کار می‌کردند. در طول سده نوزدهم، به تدریج زنان و کودکان از شغل‌های کارخانه‌ای اخراج شدند و وابستگی اقتصادی آنان، روز به روز شدت گرفت. طبقه کارگر هم به سوی آرمان‌های خانگی طبقه متوسط گرویدند و الگوی آرمانی او، زن غیرشاغل بود که می‌توانست به خوبی به شوهر و فرزندانش برسد و خانه را برای آنها آماده نگه دارد (ابوت، ۱۳۸۰: ۱۱۷). در این دوران، زن غیرشاغل نمادی از موفقیت شوهرش در کسب و کار به حساب می‌آمد. به علاوه، این تصوّر که زن به درستی به

خانواده‌اش می‌رسد و سر کار نمی‌رود، در مشروعیت بخشیدن به حضور زن در خانه مؤثر بود. اوکلی می‌گوید تا واپسین دهه‌های سده نوزدهم، این تصوّر که «کار بیرون از خانه، برای زن شوهردار بدبختی و مایه ننگ است، در میان طبقات اقتصادی و اجتماعی نیز پذیرفته شده بود (گرت به نقل از اوکلی، ۱۳۸۲: ۶۴).

در این جوامع، زنان به عهده گیرنده مشکلات خانه و خانواده بودند و مردان را از اموری که باعث اضطراب آنان می‌شد، دور نگاه می‌داشتند. انجام دادن نقش زن در خانه و مدیریت خانه بدون کمک گرفتن از مرد، تربیت فرزند و مواجه شدن با وظایف والدین، تا از ایجاد وقفه در کار مرد جلوگیری کند و نقش شوهر هم، یک تأمین کننده خوب بود.

در کل، زندگی زن به کار شوهر، مکان آن، میزان هزینه و مزایای آن بستگی دارد. تأمین کننده خوب هم، به این معناست که دیگر نیازی به کار کردن زن نیست و تمام کمک‌های اقتصادی زن به شوهر و آسایش خانه «تنها با خانه‌دار بودن» بی ارزش شد، لذا زنان خود را در نقش‌های خانه‌داری و فرزندداری دیدند و نقش‌های خارج از خانواده، آخر لیست نقش‌های موجود برای زنان شد.

به این ترتیب، ایدئولوژی خانه‌نشینی روز به روز پررنگ‌تر شد. این ایدئولوژی در قرن بیستم با واژگان «مدرنی» چون مهندسی خانه و مدیریت خانه توجیه می‌شد و بدین ترتیب، زن واجد سلطه و قدرتی تلقی می‌گشت تا بتواند بی‌قدرتی زنان در عرصه عمومی را جبران کند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

راندن زنان به عرصه خصوصی، در حالی که تمام امتیازات و حقوق مدنی و لیبرالی برای عرصه عمومی تعریف شده است، تقسیم وظایف خانه‌داری، بچه‌داری و همسرداری برای زنان و تحویل امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به مردان و به طور خلاصه، تفکیک عرصه‌ها و نقش‌ها از منظر فمینیسم لیبرال، ریشه نابرابری و فرودستی وضعیت زنان است. رفع هرگونه تبعیض و ایجاد برابری کامل بین دو جنس، اصلی‌ترین هدف فعالیت فمینیسم لیبرال است (رودگر، ۱۳۸۸، ۷۴). آرزوی لیبرال فمینیست‌ها، رهایی زنان از قید نقش‌های سرکوب‌گر جنسیتی است، یعنی نقش‌هایی که دستاویز یا توجیهی برای اختصاص جایگاهی نازل‌تر به زنان یا حتی ممانعت از حضور آنان در دانشگاه و

عرصه عمومی و بازار به دست داده است (تانگ، ۱۳۸۷: ۵۴). زنان، حرکت خود را به سمت دنیای اشتغال شروع کرده بودند.

اشتغال زنان در کنار الگوهای سنتی نقش‌های اجتماعی، باعث تعارض نقش برای زنان شده بود. نویسنده معتقد است وضع تعارض نقش‌های زنان، به وسیله تغییر اولویت‌های مردان صورت نمی‌گیرد، بلکه زنان و مردان با هم در هر دو عرصه فعال باشند.

۲. نقش‌های والدینی

یک. تحول در رابطه والدین- فرزند

تا حدود قرن نوزدهم، اصولاً کودکان به عنوان گروهی خاص که نیازمند توجه و رسیدگی خاصی هستند، مطرح نبودند، هر چند که وجود آنها ضروری بود. زن و شوهر نه بر طبق میل، بلکه به عنوان نتیجه روابط جنسی صاحب فرزند می‌شدند، امکانات نگهداری و مراقبت از نوزاد نیز بیش از آنکه وابسته به مراقبت‌های بهداشتی خانواده باشد، وابسته به اتفاقات طبیعی، بیماری‌ها و قطعی بود (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

ولی در جامعه امروز، کودکان نقش و اهمیت بسیاری دارند. از سال‌های دهه ۸۰، گفتار درباره کودکان دگرگون شده است. دیگر نه از روابط پدر و مادر و فرزندان و وظایف متقابل، بلکه از حقوق کودک سخن به میان می‌آید. بچه‌دار شدن، دیگر امری تصادفی و تحمیلی نیست، بلکه اقدامی دواطلبانه است که پدر و مادر بیش از پیش به مسئولیت‌های شان آگاهی می‌یابند (بهنام، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

در قرون گذشته، فرزندان اصولاً شرکای اقتصادی خانواده بودند. آنها از سنین پایین به کار در مزرعه مشغول بودند و یا به عنوان خدمتکار و کارگر به منازل و کارخانه‌ها فرستاده می‌شدند و وظیفه داشتند سود حاصل از کارشان را، به درآمد خانواده اضافه کنند.

اما اخیراً این تصویر از فرزندان عوض شده و آنها به افرادی مصرف کننده از لحاظ اقتصادی تبدیل شده‌اند و به عنوان با ارزش‌ترین فرد خانواده، در قرن بچه‌ها شناخته می‌شوند.

از سده شانزدهم و هفدهم، کودکان به تدریج در خانواده خود صاحب مقام شدند. در این زمان بود که کودک تبدیل به جزء ضروری زندگی خانوادگی شد و اعضا خانواده در مورد تربیت و آینده او صحبت کردند.

به این ترتیب، خانواده مدرن خود را از جامعه جدا کرد و تبدیل به واحدی خصوصی شد، واحدی شامل والدین و فرزندان و تمام کوشش والدین، صرف پیشرفت فرزندان شد. چنین خانواده‌ای تا شروع قرن نوزدهم محدود به طبقه آریستوکراسی، بورژوازی، صنعتگران و روستائیان ثروتمند بود. اما از قرن نوزدهم، در میان جامعه گسترش یافت (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

در جامعه مدرن، کودکان برای تربیت و جامعه‌پذیر شدن به نهادهای آموزش رسمی سپرده شدند و کودکان به جای اینکه این زمان را در خانه بگذرانند، آن را در مدارس سپری کردند و این برای والدین، به معنی صرف هزینه به جای کسب درآمد بود. به عبارت دیگر، فرزندان به جای این که سرمایه اقتصادی باشند، مانعی اقتصادی برای والدین خود به حساب می‌آمدند (چیل، ۱۳۸۸: ۲۰۴). در این زمان، عمده انتظار والدین از فرزندان این است که «خوب بار بیایند» و با ازدواج مناسب و گذراندن مراحل مختلف تحصیلی، برای آنها افتخار کسب نمایند.

دو. رابطه والدین با فرزندان متأهل

در گذشته کسب و کار، پایگاه اجتماعی یا تخصصی حرفه‌ای از پدر به پسر منتقل می‌شد. با فرا رسیدن سده نوزدهم، هنگامی که پدر و پسر هر دو به کارگران دستمزدی در کارخانه‌های جداگانه مبدل می‌شدند، انتقال این ویژگی‌ها در خط پدر - پسر تا حدود زیادی منقطع گردید. در این زمان، کمک والدین زن به زوجین غالباً شکل خدمات مادی به خود می‌گرفت، حال آنکه خانواده شوهر معمولاً کمک خود را به شکل پولی در اختیار زوجین جوان قرار می‌داد. بالعکس، زمانی که مسأله کمک به والدین مطرح می‌شد، کمک زن عمدتاً شکل دیدار، ارائه خدمات، مراقبت و پرستاری و در صورت لزوم، تدارک مسکن را داشت و تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که تماس بین مادر و دختر متأهل، بیش از تماس بین والدین و پسرشان بوده است (سگالن،

سه. تحولات نقش پدری

در دوران گذشته، پدران در خانواده صاحب اقتدار بودند، اما اقتدار آنها همواره در طول تاریخ دگرگون شده است. هرچند با صنعتی شدن جوامع، اقتدار پدر در خانواده با نقش و وظیفه نان‌آوری او در ارتباط بود، ولی جدایی محل تولید و محل زندگی باعث شد در زمانی که پدر برای ساعات طولانی از خانه دور بود، جریان زندگی خانواده، دیگر بر محوریت وجود پدر نمی‌چرخید. از طرف دیگر، او اقتدار آموزش حرفه‌ای به فرزندان را نیز از دست داد (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و همچنین قوانین مدنی بسیاری از کشورها با دادن حقوقی بیشتر به زنان و کودکان و همچنین محدودیت حقوق مردان، از قدرت مرد کاستند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۷۰)، به طوری که قانون عمومی بریتانیا که پایه‌گذار نظام حقوق آمریکا نیز می‌باشد، «حق حضانت فرزندان را به پدران» داده بود. ولی در جهان امروز، نظام‌های قانونی به میزانی تغییر کرده که اکنون مادر، اصلی‌ترین والدین است.

فرانسیس فوکویاما معتقد است که در جامعه امروز، با «بحران والدگری مذکر» مواجه هستیم. او در کتاب پایان نظم، ریشه‌های «فروپاشی عظیم» خانواده را در سطوح رو به افزایش اشتغال زنان می‌جوید. او نمی‌گوید که زنان شاغل از مسئولیت‌های پرورش کودک غفلت می‌ورزند، بلکه مقصود وی این است که اکنون مردان، زنان را مستقل تصور می‌کنند و حتم دارند که زنان می‌توانند از نظر اقتصادی، از هر تعداد فرزندی که به دنیا بیاید نگهداری کنند. اگر روزی مردان، مجبور به پذیرش مسئولیت کارهای خود بودند، اکنون شاید آزادی زنان موجب آزادی عمل هر چه بیشتر مردان شده بود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

از طرف دیگر، امروزه تأکید بر نهاد اقتصادی سبب شده است تا مردان از بسیاری از وظایف خانگی شانه خالی کنند و ترجیح بدهند تمام وقت، انرژی و احساسشان را وقف رقابت کاری و حرفه‌ای‌شان نمایند.

مجموعه این موارد، موجب شده است که زن نه تنها می‌بایست وظایف خودش را در نقش مادری انجام دهد، بلکه مسئولیت‌های نقش پدری نیز به او واگذار شده است و پس از طلاق نیز به طور عمده، حضانت فرزندان به مادر داده می‌شود.

۳. جنسیت و نقش های اجتماعی

تا دهه های پیش، کار با مزد در کشورهای غربی عمدتاً قلمرو مردان بود. ولی طی این چند دهه گذشته، این وضعیت دچار تغییرات اساسی شده است. از سال ۱۹۶۰ به بعد، با نرخ رشد اشتغال زنان مواجه ایم. زنان، بیشتر و بیشتر وارد بازار کار شده اند. امروزه، بین ۳۵ تا ۶۰ درصد از زنان شانزده تا شصت ساله در اکثر کشورهای اروپایی، بیرون از خانه مشاغل درآمدزا دارند، ولی از زمانی که زنان وارد عرصه عمومی شدند، تا کنون زنان شاغل در مشاغل کم درآمد و یکنواخت تجمع یافته اند. تعداد زیادی از این شغل ها به شدت جنسیتی هستند و عموماً کار زنانه دانسته می شوند. به طور مثال، منشی گری و پرستاری بیش تر توسط زنان انجام می گیرد و به طور کلی، مشاغل مؤنث قلمداد می شوند. تفکیک جنسیتی مشاغل، به این واقعیت اطلاق می شود که مردان و زنان در انواع مختلف شغل ها که مبتنی بر برداشت های رایج درباره شغل های برآزنده مردان و زنان است، تجمع یافته اند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۵۶۳). از طرف دیگر، بسیاری از این زنان در مشاغل با موقعیت اجتماعی بالا و مدیریت سازمانی قرار نمی گیرند و فقط تعداد کمی از زنان، به طور ظاهری در مشاغل رده بالا استخدام می شوند.

طبق مطالب ذکر شده، تفکیک شغلی دارای مؤلفه های عمودی و افقی دانسته می شود. تفکیک عمودی، به تجمع زنان در مشاغلی اطلاق می شود که فاقد اقتدار و مجال پیشرفت است، در حالی که مردان، موقعیت های پراقتدارتر و پرنفوذتری را اشغال می کنند. تفکیک افقی، به تجمع مردان و زنان در مقوله های شغلی متفاوت اطلاق می شود. برای مثال، زنان عمدتاً مشاغل خانگی و مشاغل دفتری یکنواخت و تکراری را به خود اختصاص می دهند، در حالی که مردان، مشاغل یدی ماهرانه و نیمه ماهرانه را پر می کنند (همان، ۵۶۴).

تعارض در خوشه نقش زنان در دهه اخیر، یکی از مسائل مبتلابه زنان است، مخصوصاً از زمانی که آنان به طور رسمی وارد دنیای مشاغل با نفوذ و مهم شدند. کار زنان، هرچه که باشد، به آن معنی است که مرد یک شغل و زن دو شغل دارد، یکی حرفه ای و دیگری خانه داری (سگال، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

محدودیت های ساختاری و هنجاری ناشی از تقسیم کار، این اجازه را به مردان

می‌دهد تا دو هویت یا نقش‌های خانوادگی و شغلی داشته باشند، ولی زن‌ها باید از یکی به نفع دیگری بگذرند و به همین دلیل، غالباً بیشتر از مردان بین این دو نقش یا هویت را تجربه می‌کنند.

در عرصه عمومی، به زنان گفته می‌شود که حضور اجتماعی با وظایف آنان در نقش همسری تعارض دارد و به حرفه همسر، شوهرداری و مادری لطمه می‌زند و از طرف دیگر، عنوان می‌شود فشارها برای خود زنان نیز مضر است.

البته، بسیاری قائلند که تعدد وظایف تنها مسأله زن امروز نیست، بلکه تنوع و تعارض، پدیده خاص عصر ما است. این تناقض بزرگ، در طبیعت جامعه امروزی است و از آن رو است که زن با تسخیر فضای اجتماعی جدید، خواه ناخواه بارهای سنتی را نیز به دوش می‌کشد و مسئولیت‌های تازه بر مسئولیت‌ها و وظایف او افزوده می‌شود، اما مردان تمایل کمتری به انجام امور خانه نشان می‌دهند.

از آنجایی که با اشتغال زنان و مردان، قهراً تعدد و فشار نقش برای زنان پیش می‌آید و کار خانه دائماً دچار اختلال می‌شود، راه حل پیشنهادی، تقسیم کار در منزل بین زن و مرد است، اما در عمل مشاهده می‌شود که مردان تمایل اندکی به کمک به همسرانشان از خود نشان می‌دهند (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۴).

ب. جنسیت و نقش‌های خانوادگی - اجتماعی در اسلام

اسلام، تفاوت‌های جنسی طبیعی زن و مرد را پذیرفته است و برخلاف مکاتب دیگر، برنامه‌ریزی در زمینه حقوق، تکالیف و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی آنها را در راستای این تفاوت‌های طبیعی و به دستان توانمند خالق و مدبر هستی سپرده است.

در نگاه اسلامی، تفاوت‌های طبیعی و تمایزات تکوینی میان زن و مرد، منجر به تفاوت‌های حقوقی و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی میان این دو خواهد شد. البته برخلاف دیدگاه مکاتب فمینیستی که تفاوت حقوقی را، نوعی تبعیض و ظلم به زن تلقی می‌نمایند، در اسلام با تعریفی منطقی و جامع از عدالت، تفاوت حقوقی و تمایزات در نقش‌های اجتماعی، شکلی منصفانه و عادلانه به خود می‌گیرد.

در آموزه‌های اسلامی، زن و مرد در هویت انسانی و کرامت انسانی اشتراک دارند.

در قرآن کریم، مبدأ آفرینش زن و مرد از گوهر واحدی است ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾^۱. خداوند در هر دوی آنها، استعداد وصول به مقام خلیفه الهی و قرب به پروردگار را همسان قرار داده است ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ و یا جنسیت، شرطی برای دستیابی به کمال نزد خالق جهان نبوده و تنها معیار فضیلت نزد پروردگار، تقوای الهی است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأْتُمْ﴾^۳.

همچنین در بسیاری از تکالیف انسانی، زن و مرد به‌طور همسان مخاطب اوامر و نواهی الهی قرار گرفته‌اند: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾^۴. در حقیقت در تعالیم اسلامی، بسیاری از نقش‌های اجتماعی که هویت انسانی دارند همچون امر به معروف و نهی از منکر، دخالت زنان و مردان در سرنوشت اجتماعی، آموزش و... برای زن و مرد مشترک بیان شده‌اند، فقط نحوه اعمال آنها با توجه به جنسیت ممکن است تفاوت پیدا کند.

براساس رویکرد اسلامی، زن و مرد از حیث تکوینی، یعنی از جهت زیستی و روانی و عواطف و احساسات از یکدیگر متفاوت هستند. به عنوان نمونه، غلیان احساسات در زن بیشتر از مرد است و مردان به لحاظ جسمی، دارای اندامی درشت‌تر و قوی‌تر از زنان هستند، اغلب مردان سلطه‌گر بوده و زنان نیازمند تکیه‌گاه و حامی هستند، لذا به دلیل این تفاوت‌های بیولوژیکی، تشابه حقوقی آنها نیز امکان‌پذیر نیست.

«از نظر اسلام، این مسأله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد، دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟... از نظر اسلام، زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره‌مندند. آنچه از نظر اسلام مطرح است، این است که زن و مرد به دلیل

۱. اعراف/۱۸۹.

۲. بقره/۳۰.

۳. حجرات/۱۳.

۴. احزاب/۳۵.

اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند... خلقت و طبیعت آنها را یک‌نواخت نخواست است و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها، وضع مشابهی نداشته باشند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

بنا بر دیدگاه علامه طباطبائی نیز مبنای احکام شرعی، طبیعت و فطرت است، بر این اساس می‌توان خانواده را بر اساس فطرت و طبیعت تبیین نمود، چنانکه بسیاری از احکام شرعی راجع به خانواده، ازدواج و طلاق بر مبنای فطرت قرار دارد. علامه در توضیح آیه ﴿أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ می‌نویسد:

«هر یک از مرد و زن، دستگاه تناسلی دارند که با دستگاه تناسلی دیگری کامل می‌گردد و از مجموع آن دو، توالد و تناسل صورت می‌گیرد، پس هر یک از آن دو فی نفسه ناقص و محتاج به طرف دیگر است و از مجموع آن دو، واحدی تام و تمام درست می‌شود و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند و چون بدان رسید آرام می‌شود، چون هر ناقصی مشتاق به کمال است و هر محتاجی مایل به زوال حاجت و فقر خویش است و این حالت، همان شهوتی است که در هر یک از این دو طرف به ودیعت نهاده شده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۴۹/۱۶).

خانواده، دارای قوانین طبیعی است و انسان محکوم به قوانین حاکم بر فطرت خود است که باید به سمت کمال فردی و نوعی حرکت کند و این قوانین تکوینی، با قوانین تشریحی تقویت می‌شود. در این میان عقل، فطرت و وحی، ابزار شناخت خانواده هستند. در حقیقت از نگاه علامه، منشأ تفاوت‌های جنسیتی میان زن و مرد، طبیعت است و این تفاوت‌ها و به تبع آن تفاوت در نقش‌ها و مسئولیت‌های آنان، امری طبیعی است. اما منظور علامه از طبیعی بودن، طبیعت نه به معنای بیولوژیکی و زیستی و روانی، بلکه در مفهومی وسیع‌تر به معنای سنت و قاعده‌ای از خلقت و نظام هدفمند آفرینش است. در این دیدگاه جنسیت، به دو قسم جنسیت طبیعی و غیر طبیعی منقسم می‌شود که جنسیت طبیعی با حرکت در راستای هدفمندی نظام طبیعت حاصل شده و با خروج جنسیت از این مسیر، غیر طبیعی تلقی خواهد شد.

تفاوت‌های تکوینی و به تبع آن تفاوت‌های حقوقی و تفاوت در نقش‌های خانوادگی

و اجتماعی در اسلام، هرگز به معنای تفاوت در ارزش‌گذاری و فضایل انسانی میان زن و مرد نیست، بلکه اسلام با توجه به استعدادها و خدادادی، توانمندی‌های متمایز دو جنس، مراعات مصالح خانوادگی، تقویت جایگاه خانواده، تأمین امنیت و آرامش روانی همسران و تربیت نسل‌های صالح و حمایت از جنس زن در مواردی که موجب آسیب‌پذیری او می‌شود و حفظ سلامت اخلاقی جامعه و حراست از هویت‌های مردانه و زنانه، حقوق و تکالیف زنان و مردان را با توجه به تمایزات طبیعی آنها رقم زده است. در دیدگاه اسلامی زن از نظر انسانیت، ارزشمندی و کرامت انسانی، هیچ تفاوتی با مرد ندارد، اما در نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و برنامه‌ریزی‌ها باید به تناسبات تکوینی و کارکردهای متمایز ایشان توجه شود. زن، نقش‌ها و کارکردهای مختص به خود را داراست. نقش همسری، مادری و احساسات زنانه و سطح توان و ظرفیت زنان در عرصه‌های مختلف، حقوق و نقش‌های متفاوتی را می‌طلبد. بر این اساس، از آنجایی که از نگاه فلسفه اسلامی، عدل «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» است؛ بدین معنی که عدالت به معنای اعطای متناسب با استحقاق و شایستگی به صاحب حق است، یعنی به هر فردی متناسب با استعدادها و توانمندی‌هایش و... حق تعلق می‌گیرد، لذا اعطاء حقوق مشابه برای دو جنس با تمایزات طبیعی و تکوینی، عین بی‌عدالتی است و حقوقی که جنسیت را نادیده انگارد و تنها اشتراک زن و مرد را در نقش‌های اجتماعی و خانوادگی و تکالیف طلب کند، به هر دو جنس زیان وارد خواهد ساخت و حتی در پذیرش برخی از نقش‌های اجتماعی، زن را با تبعیض و ظلم روبرو خواهد ساخت.

بنابراین، برخلاف مکاتب فمینیستی و لیبرال‌ها که انتظارات متفاوت از زن و مرد را بر نمی‌تابند و معتقد به تربیت مشابه دختران و پسران و به تبع آن حقوق مشابه و همسان برای آنها هستند و به دنبال از میان برداشتن تمایزات جنسیتی در جامعه هستند، در تبیین آموزه‌های دینی، عدالت به مفهوم توجه به استحقاق‌ها و اعطاء حقوق هر فرد متناسب با لیاقت و استحقاق و استعدادها و انتظارات از او نیز، مطابق با همین استعدادها و توانمندی‌ها است که بر این اساس، همسانی دو جنس مختلف در نقش‌های جنسیتی خانوادگی و اجتماعی، نوعی تبعیض و بی‌عدالتی تلقی می‌شود.

بر این اساس، در اسلام نقش‌های جنسیتی میان زنان و مردان هم‌سان نبوده و در آموزه‌های قرآنی و روایی، نمونه‌های متعددی از این تفاوت نقش ذکر شده است.

۱. نقش‌های مردانه در متون اسلامی

یکی از نقش‌های مردانه در تعالیم اسلامی، قوامیت یا نقش مدیریت و سرپرستی خانواده از سوی مردان است. آیه ۳۴ سوره نساء به بحث قوامیت مردان بر زنان در خانواده دلالت دارد: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾. در آیه مذکور، یکی از دلایل قرار گرفتن قوامیت و سرپرستی زنان و خانواده بر دوش مردان، فضیلت و برتری طبیعی غالب آنها است.

آراء بسیاری از مفسران نیز بر این امر دلالت دارد. علامه طباطبائی در تفسیر جمله ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾، فضیلت مردان را در مسأله قوامیت، نوعی برتری طبیعی و تکوینی می‌داند که:

«از جمله آن زیادتی، قوه تعقل در مردان و به حسب آن طاقتی که مردان بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، است اما زندگی زنان، یک زندگی احساسی و عاطفی است، که اساس و سرمایه‌اش رقت و لطافت است و مراد از جمله "بما انفقوا" مهریه‌ای است که مردان به زنان می‌دهند و نفقه‌ای است که همواره به آنان می‌پردازند» (علامه طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۴۳/۴).

طبرسی در مجمع البیان نیز، علت این برتری مردان را «از لحاظ علم و عقل و حسن رأی و تصمیم مردان بر زنان» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹/۳) دانسته است.

در این آیه، فضیلت مردان برای پذیرش قوامیت و مسئولیت سرپرستی زن و فرزند، از سوی خالق یکتا در وجود آنها نهاده شده است (بما فضل الله)، لذا این امر دلالت دارد که این فضیلت، امری تکوینی و طبیعی است.

همچنین در آیه مذکور، یکی از دلایل دیگر بر قوامیت مردان در خانواده، مسأله انفاق و پرداخت نفقه به همسر و فرزندان است که از سوی پروردگار با توجه به فضیلت، توانایی‌ها و استعدادها طبیعی که خداوند در مرد نهاده، بر دوش وی گذارده شده است و در حقیقت، وظیفه‌نا آوری و تأمین مایحتاج خانواده، از جمله تکالیف و نقش‌های طبیعی مردانه تلقی می‌شود.

اگرچه در متون دینی، زنان از اشتغال و کارهای متناسب روحیه و توانایی‌هایشان همچون بافندگی و یا اعمالی چون پرستاری و مشاغل مختص به زنان منع نشده و حتی

در مواردی تشویق شده‌اند و به‌ویژه، اشتغال و تأمین معاش برای زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار که نیازمند به برآوردن مایحتاج زندگی خود هستند، امری مجاز و روا دانسته شده است، چنانکه امام صادق علیه السلام درباره زنی که همسرش وی را طلاق داده و در پرداخت نفقه عده او کوتاهی کرده، خروج وی از منزل و تأمین نیازهای مالی اش را بلا اشکال دانستند (صدوق، ۱۴۱۳: ۵۱۸/۳).

اما در مجموع، اسلام تکلیف نان‌آوری برای خانواده را نقشی مردانه تلقی کرده و با بهم ریختگی و جابجایی این نقش در میان زنان و مردان به شدت مخالف است، چراکه این امر موجب بحران در هویت‌های مردانه و زنانه می‌شود.

۲. نقش‌های زنانه در متون اسلامی

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های طبیعی که برای زنان در نظام عالم طراحی شده، ویژگی فرزندآوری و سهم عمده او در تداوم نسل بشر است. برخی مفسران، ذیل آیاتی از قرآن کریم همچون آیه **﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ﴾**^۱، برخی حقوق و تکالیف زنان را مطابق این ویژگی خاص آنها (حرث بودن) که به حکم طبیعت برایشان تعیین شده، ارجاع می‌دهند.

تفسیر المیزان اشاره دارد که:

«نسبت زنان به جامعه انسانی، نسبت کشتزار است به انسان کشت کار، همانطور که کشتزار برای بقای بذر لازم است و اگر نباشد بذرها به کلی نابود می‌شود و دیگر غذایی برای حفظ حیات و ابقای آن نمی‌ماند، همچنین اگر زنان نباشند نوع انسانی دوام نمی‌یابد و نسلش قطع می‌شود. آری خدای سبحان، تکون و پدید آمدن انسان و یا به صورت انسان در آمدن ماده را تنها در رحم مادران قرار داده و از سوی دیگر، طبیعت مردان را طوری قرار داده که متمایل و منعطف به سوی زنان است با اینکه مقداری از آن ماده اصلی در خود مردان هم وجود دارد» (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۱۹/۲).

در حقیقت زنان در این تقسیم‌بندی، نقش‌های مرتبط با رشد و تربیت فرزند و رسیدگی

به امور داخل منزل یا به نوعی نقش‌های خانگی و خانواده‌داری را بر عهده دارند. طبیعت، با توجه به تفاوت‌های بیولوژیکی، زیستی و خلقی، وظیفه همسری و مادری را بر عهده زن قرار داده است و در روایات، به تمامی این شؤون پرداخته شده است.

در این آموزه‌ها، همسری وظیفه مشترکی است که متناسب با نیازهای جنسی و عاطفی و روانی هر یک از زوجین توصیه‌های متمایزی به آنها صورت گرفته است. امام باقر علیه السلام یکی از شیوه‌های معاشرت شایسته را در زیور و آراستگی زن و شوهر برای یکدیگر ذکر کرده و آن را از وظایف شوهران هم دانسته‌اند «همان گونه که مردان دوست دارند زینت و آرایش را در زنانشان ببینند، زنان نیز دوست دارند زینت و آراستگی را در مردانشان ببینند» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۸۰). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان جمله «دوستت دارم» از سوی شوهر به همسر را، سخنی به یاد ماندنی و جاودانه در دل زن توصیف نموده‌اند (حرعاملی، ۱۴۱۱: ۲۳/۲۰). همچنین در زمینه جنسی علاوه بر توصیه‌های متعدّد به زنان برای ارضاء به هنگام غریزه جنسی شوهر و توجه به او، توصیه به ظرافت‌های روحی زن در حین روابط جنسی زوجین و ملاحظه و توجه به برآورده شدن نیازهای جنسی زن در این رابطه (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۰۷/۵ و ۵۰۹) و عدم شتاب و عجله در آمیزش (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۹/۵) نیز، مورد تأکید قرار گرفته است.

اما مادری، نقشی است که متناسب با شاخصه‌های بیولوژیکی و جسمانی زنان از یک سو و خصیصه روانی و عاطفی آنها از سوی دیگر، به نحو طبیعی بر گرده زنان نهاده شده است. در واقع، مادری به مفهوم مراقبت از کودک به لحاظ رشد جسمی، روانی، عاطفی و تربیتی او است، چراکه کودک بیشترین اوقات خود را با مادر می‌گذراند، البته نقش مادری، وظایف تربیتی پدر را کنار نمی‌زند، بلکه مطابق تعالیم قرآن و سنت، پدر نیز وظیفه تربیت و آموزش شریعت و مناسک دینی را به خانواده و فرزندان دارد. سرپرست خانواده، علاوه بر مسؤولیت اقتصادی و سایر امور مادی و معنوی که در قبال همسر و فرزندان بر عهده دارد، در برابر سرنوشت اخروی خانواده خود نیز مورد سؤال واقع خواهد شد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

وقتی این آیه نازل شد، یک نفر از مسلمانان شروع کرد به گریه کردن و گفت ما که از عهده خودمان بر نمی‌آییم، نسبت به خانواده‌مان مکلف شده‌ایم؛ سپس رسول اکرم ﷺ فرمودند: کافی است فقط آنها را از آنچه خودت را به آنها امر می‌کنی سفارش کنی و از آنچه خودت را از آنها نهی می‌کنی باز داری (مجلسی، ۱۴۱۰: ۹۲/۹۷).

در زمینه خانه‌داری و اشتغال به فعالیت‌های داخل منزل، دین اسلام هیچ‌گونه تکلیفی را بر زن محقق نکرده و این عمل را نقشی مختص زنان ندانسته است، بلکه برای زن در قبال انجام کارهای منزل، در صورتی که تبرّعی نباشد، دستمزد و اجرت‌المثل معین نموده است. اما سنت و سیره پیشوایان دینی علیهم‌السلام برای اشتغالات و کارهای داخل منزل، مکرراً در باب فعالیت‌های زنان و البته مردان ارزش‌گذاری کرده و این اعمال را نوعی عبادت و مسبب رشد معنوی و وصول به قرب الهی معرفی می‌نماید. در حقیقت در این آموزه‌ها، چنان ارزش و منزلتی به خانه‌داری زنان داده شده که هم‌ردیف نقش‌های مهم مردانه، همچون جهاد فی سبیل‌الله قلمداد شده است. نقل است ام سلمه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید: ارزش خدمت زنان به شوهرانشان چیست؟ ایشان فرمودند: «هیچ زنی در خانه همسرش چیزی را به قصد اصلاح (و سامان دادن) جابجا نمی‌کند، مگر اینکه خداوند به وی نظر رحمت افکند و هر کسی که خدا به وی نظر رحمت کند، عذابش نخواهد کرد» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۲۵۱/۱۰۰).

امام باقر علیه‌السلام، ارزش نوشاندن جرعه‌ای آب به شوهر را چنین توصیف می‌کنند «هیچ زنی جرعه‌ای آب به شوهر خود نمی‌دهد، مگر این که این کار برایش از یک سال عبادتی که روزهایش روزه باشد و شب‌هایش نماز شب بخواند، بهتر است و خداوند برای چنین کاری، شهری در بهشت برای آن زن ایجاد می‌کند و شصت خطای او را می‌آمرزد» (حرعاملی، ۱۴۱۴: ۱۷۲/۲۰).

همچنین در سیره ائمه معصومین علیهم‌السلام ثواب و ارزشمندی کمک مردان به خانه‌داری نیز به وضوح بیان شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کردند که روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خانه ما آمد و فاطمه علیه‌السلام کنار دیگی نشسته بود و من عدس پاک می‌کردم. فرمود: ای ابالحسن! گفتم: بله ای رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! فرمود: مردی که به همسرش در کارهای خانه

کمک کند، ثوابی مانند عبادتی بسیار فراوان از روزه و شب زنده‌داری خواهد برد... سپس فرمود: ای علی! به عیال خود خدمت نمی‌کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت را خواسته باشد (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۰۲).

در باقی تعالیم و سفارشات دینی نیز، گاه در مواردی با لحاظ جنسیت، انتظارات متفاوتی از دو جنس زن و مرد رقم خورده و یا روحیات و خصوصیات طبیعی آنها در نظر گرفته شده است. همانند روایت امیر مؤمنان علیه السلام که زن را به موجودی لطیف همچون گل تشبیه فرموده که نباید وی را به کارهای مردانه و سخت واداشت «المرأة ریحانة، لیست بقهرمانة» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بالعکس در قرآن و روایات، کارهای سخت و نیازمند به قدرت جسمی بالا همچون جهاد را، تنها وظیفه مردان می‌دانند. در مواردی دیگر یا توصیه‌های کلی اخلاقی و جامع، برای زندگی افراد و در جهت اجرای وظایف عام یا مشترک آنها در زندگی صورت گرفته و در راستای انجام بهتر نقش‌های زنان و مردان است؛ مثلاً اینکه حسن معاشرت و وظیفه‌ای طرفینی بر عهده زوجین است ﴿عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱.

امام صادق علیه السلام، سه موضوع را در تعامل مناسب شوهر با همسرش بر او ضروری تلقی کرده‌اند که آن اعم است از «موافقت با وی تا موافقت و محبت و میل او را به خود جلب کند، خوش‌اخلاقی با او و دلبری از او با آراستگی ظاهر در نگاه زن و گشایش در زندگی برای او» (ابن شعبه، ۱۳۸۹: ۳۲۳).

در روایتی دیگر، امام رضا علیه السلام زنانی را که به شوهر خود محبت نموده و عاشق اوست، دستاوردی گرانبها دانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۱۶۱/۱۴) و حضرت صادق علیه السلام یکی از عوامل افزایش عمر انسان را نیکوکاری فرد نسبت به خانواده‌اش ذکر نموده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۱۹/۸).

نتیجه‌گیری

براساس ادله ذکر شده از متون دینی، می‌توان گفت درست است که برخی از تمایزات نقش‌های جنسیتی برای زنان و مردان، ناشی از فرهنگ جوامع و انتظارات اجتماعی شکل گرفته در جامعه است، اما عمومیت برخی ویژگی‌ها در زنان و مردان و تمایل آنها به سوی اجرای نقش‌های خاص خود در سطح جهانی و در میان اقوام و ملل مختلف، نشان از خاستگاه طبیعی آنها در میان دو جنس زن و مرد خواهد داشت. البته مطابق این آموزه‌ها، تفاوت‌های تکوینی نه تنها از ارزش هیچ یک از جنس زن و مرد نمی‌کاهد، بلکه تنها به مکمل بودن و کارایی مختلف هر جنس در عرصه‌های گوناگون دلالت دارد که نهایتاً فرد را در مسیر نقش‌های طبیعی خود سوق می‌دهد.

در جوامع غربی، در شکل‌گیری نقش به فرهنگ توجه می‌شود و دلیل آن هم این است که نشان دهند، نقش‌ها می‌توانند دستخوش تغییر قرار گیرند و به جز جامعه و فرهنگ، طبیعت مبنایی برای نقش‌های جنسیتی نیست. اما علیرغم این دیدگاه و تلاش برای حذف نقش‌های جنسیتی، همچنان شاهد موفقیت زنان در نقش‌های زنان و مردان در نقش‌های مردانه هستیم. یکی از مهم‌ترین دلایلی که نسبت به این امر به ذهن می‌رسد، این است که تفاوت‌های طبیعی در نقش‌ها تأثیر بسزایی دارند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۳. ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه علی اکبر میرزائی، قم، صالحان، ۱۳۸۹.
۴. ابوت و والاس، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ چهارم، نشر نی، ۱۳۸۵.
۵. اعزاز، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده، چاپ ششم، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۷.
۶. ایمانی جاجرومی، حسین، مروری بر نظریه‌های نقش در جامعه‌شناسی، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، دوره دهم، شماره ۳، بهار ۸۶، ۱۳۸۶.
۷. آزاد ارمکی، تقی، نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سروش، ۱۳۸۹.
۸. بستان، حسین، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۹. _____، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.

۱۰. بهنام، جمشید، تحولات خانواده (پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون)، ترجمه محمد جعفر پاینده، چاپ اول، نشر ماهی، ۱۳۸۳.
 ۱۱. تافلر، الوین، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چاپ یازدهم، نشر فاخته، ۱۳۷۵.
 ۱۲. تانگ، رزماری، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، ۱۳۸۷.
 ۱۳. توسلی، غلام‌عباس، آیا می‌توان بین کار زن در خانه و بیرون آشتی برقرار کرد؟، مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۲.
 ۱۴. چیل، دیوید، خانواده در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لیبی، چاپ اول، نشر افکار، ۱۳۸۸.
 ۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۴.
 ۱۶. دارندرف، رالف، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، انتشارات آگه، ۱۳۹۴.
 ۱۷. رودگر، نرگس، فمینیسم؛ تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها و نقد، چاپ اول، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸.
 ۱۸. ساورخانی، باقر، جامعه‌شناسی خانواده، انتشارات سروش، ۱۳۸۴.
 ۱۹. سگالن، مارتین، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاس، چاپ چهارم، نشر مرکز، ۱۳۸۵.
 ۲۰. سید رضی، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۲۵.
 ۲۱. شعیری، تاج‌الدین محمد، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳.
 ۲۲. شیلی‌هاید، جانت، روان‌شناسی زنان، ترجمه اکرم خمسه، چاپ اول، نشر آگه، ۱۳۸۴.
 ۲۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی‌همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
 ۲۴. _____، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷.
 ۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
 ۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 ۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
 ۲۸. گرت، استفانی، جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابون بقایی، چاپ دوم، نشر دیگر، ۱۳۸۲.
 ۲۹. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی، ۱۳۸۷.
 ۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسه طبع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰.
 ۳۱. مشیرزاده، حمیرا، از جنبش تا نظریه اجتماعی، انتشارات شیرازه، ۱۳۸۲.
 ۳۲. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
 ۳۳. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۰۸.
34. Chafetz, Janet Saltzman, Handbook of the Sociology of Gender, Spinger, 2006.

